

دیدگاه دوانی درباره علم حصولی و لوازم معرفت‌شناختی آن

محمود آهسته^۱

عین الله خادمی^۲

چکیده

مسئله علم حصولی یکی از مسائل مهم و مورد توجه در فلسفه اسلامی به‌شمار می‌رود. فلاسفه و متکلمین در مورد علم و ماهیت آن نظرات متفاوتی ارائه نموده‌اند. از جمله دیدگاه‌های بدیع در مسئله علم، دیدگاه علامه دوانی است. علامه دوانی برخلاف جمهور حکما علم حصولی را از مقوله کیف نمی‌داند و معتقد است عقیده کسانی که علم را کیف نفسانی شمرده‌اند، مستلزم تشبیه و تسامح در تعبیر است. این دیدگاه مورد انتقاد متأخرین بزرگی چون ملاصدرای شیرازی واقع شده است. نگارندگان با بررسی و تتبع در آثار مختلف محقق دوانی و پیگیری اندیشه او در آثار ملاصدرای، به تبیین دیدگاه علامه دوانی و لوازم معرفت‌شناختی آن پرداخته‌اند. مهم‌ترین لوازم عبارتند از: انکار دیدگاه اضافه، تحقق و ایجاب معدومات، مغالطه کاربرد عرفی به جای کاربرد حقیقی، رد دیدگاه اشباح محاکمی، ارتباط مدرک با محکی و مقوله بودن علم، ارجاع علم حصولی به حضوری.

کلید واژه‌ها: دوانی، ملاصدرای، علم حصولی، صورت، معلوم، ذهن و عین.

1- mahmood770@yahoo.com

۱ - دانشجوی دکتری دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی

e_khademi@ymail.com

۲ - استاد دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی تهران (نویسنده مسئول)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۳/۱۵ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۶/۵/۲۱

۱- طرح مسئله:

در دسته‌بندی مشهور، علم به دو دسته حضوری و حصولی تقسیم می‌شود. علم حضوری بلاواسطه و علم حصولی باواسطه صورت شیء حاصل می‌شود. در حوزه علم حصولی و نحوه ادراک آن تعارضات فراوانی میان صاحب‌نظران به چشم می‌خورد. تا قبل از ملاصدرای شیرازی بحث از علم حصولی - و ماهیت علم - در واقع همان بحث از وجود ذهنی بوده که در حوزه فلسفه اسلامی از اهمیت خاصی برخوردار است و ذیل مسئله اعراض مورد بررسی قرار می‌گیرد (ابن سینا، ۱۴۰۵ق: ۱۴۲ - ۱۴۰؛ سهروردی، ۱۳۷۲: ۱۵/۲؛ فخررازی، ۱۴۱۱ق: ۱/۱۰). علم از نظر آنان ماهیتی عرضی بود که در تحقق خویش به موضوع محتاج است؛ اما با ورود ملاصدرا میان علم و وجود ذهنی تفکیک ایجاد شد و وجود ذهنی و بحث از آن تحت حقیقت علم واقع گردید. آنچه در میان متفکران قبل از ملاصدرا در باب علم حصولی اتفاق افتاده، بیشتر ناظر بر جنبه هستی‌شناختی علم است. اما اینکه مبانی هستی‌شناختی (تقسیم وجود به ذهنی و عینی و حفظ وحدت آن) چگونه موجب حصول نتایج معرفتی می‌شود^۱، در تاریخ فلسفه ماقبل‌صدراپی مغفول مانده است. علم به‌عنوان یک حقیقت وجودی از دو حیث هستی‌شناختی (وجودی) و معرفت‌شناختی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. جنبه معرفتی علم به امر حکایت‌گری و انطباق با واقع می‌پردازد. کسب معرفت درباره معلوم، در گرو شناخت ماهیت و سنخیت علم است.

یکی از مسائل پیش روی حکمای ماقبل‌صدرا این بوده که خود علم از چه مقوله‌ای است و چگونه شناخت مدرک حاصل می‌شود؟
چالش اصلی در این مبحث مربوط به نوع تعریف از علم یا به عبارتی خاص‌تر گنجاندن علم

^۱ چنین ساختاری از مسئله را می‌توان هستی‌شناسی معرفت نامید. هستی‌شناسی معرفت از جنبه وجودی و ماهوی به معرفت می‌نگرد و معرفت‌شناسی از جنبه حکایت‌گری و واقع‌نمایی. براین اساس بخش معرفت‌شناسی به بعد حکایت‌گری و صدق و کذب معرفت و توابع آن می‌پردازد. (پناهی آزاد، ۱۳۸۹: ۴۱)

دیدگاه دوانی درباره علم حصولی و لوازم معرفت‌شناختی آن ۳۷

در یکی از مقولات است. ابتدا و توجه به این مسئله از سوی حکماء، دیدگاه‌های متفاوتی را پدید آورده است. یکی از این دیدگاه‌ها، دیدگاه منسوب به علامه جلال‌الدین دوانی است. او معتقد است علم از مقوله معلوم خارجی است؛ یعنی اگر معلوم جوهر باشد، علم نیز جوهر است و اگر کم باشد علم هم کم است و... این دیدگاه مورد انتقاد متأخرینی چون صدرالمآلهین قرار گرفته است، زیرا او از سویی کیف شمردن وجود ذهنی که حکما به آن ملتزم بودند را مردود می‌دانست و از سویی دیگر با اشکالات فلسفی دیگر مواجه می‌شد. این جستار به تبیین بررسی مبانی و انتقادات وارده بر اندیشه دوانی می‌پردازد. از این‌رو مسئله اصلی پژوهش آن است که دیدگاه دوانی درباره علم حصولی چیست و لوازم معرفت‌شناسی آن کدام است؟ برای بررسی این مسئله پژوهشی، پیگیری پرسش‌های ذیل ضروری است:

آیا در هنگام حصول علم، امری در ذهن محقق می‌گردد؟ آن امر تحقق‌یافته با عالم متحد می‌شود؟ آیا این اتحاد واحد است یا کثیر؟ علم از دیدگاه فلاسفه و علامه دوانی از چه مقوله-ای است؟ لوازم معرفت‌شناسی دیدگاه دوانی درباره علم چیست؟
باتوجه به اهمیت بررسی دیدگاه دوانی در مسئله علم حصولی و لوازم معرفت‌شناختی آن، تحقیقی علمی در این باره ضرورت می‌یابد. اگرچه مقالاتی درباره دوانی و یا اصول معرفت-شناسی منتشر شده، اما تاکنون هیچ تحقیق علمی به‌طور مستقل در این خصوص صورت نگرفته است.^۱

جایگاه بحث در اندیشه فیلسوفان مسلمان

۱ برخی از این تحقیقات عبارتند از:

- ۱- دهباشی، مهدی، ۱۳۷۵، تحلیلی از اندیشه‌های فلسفی و کلامی جلال‌الدین محقق دوانی، خردنامه صدرا، ش ۳.
- ۲- اکبریان، رضا، ۱۳۸۴، تعریف ملاصدرا از مابعد الطبیعه و لوازم معرفت‌شناختی آن، قم، پژوهش‌های فلسفی - کلامی، ش ۲.
- ۳- شجاری، مرتضی، ۱۳۸۷، تفاوت علم و وجود ذهنی در معرفت‌شناسی ملاصدرا و بررسی نتایج آن، آئینه معرفت.
- ۴- محمدخانی، حسین، ۱۳۹۰، تجرید الاعتقاد و تأملات دوانی بر آن، ماه فلسفه، ش ۴۳.

جمهور حکما به دلیل اینکه در علم حصولی صورتی از معلوم عینی عارض بر نفس می‌شود و نفس با آن متحد شده و یا از آن منفعل گشته، علم را از مقوله کیف نفسانی دانسته‌اند. فخر رازی علم را از سنخ اضافه (رازی، ۱۴۱۱ق: ۱/ ۱۰) و برخی انفعال (طوسی، ۱۳۴۵: ۲۰) شمرده‌اند. صور علمی نه قسمت‌پذیرند و نه نسبت‌پذیر. عدم انقسام و انتساب دو ویژگی بارز کیف به حساب می‌آید که با بُعد تجرد علم نیز سازگارتر است و آن را از مقولات دیگر متمایز می‌سازد. اما با این وصف اختلافات زیادی میان فیلسوفان در باب مقوله علم مشاهده می‌شود. اصل و منشأ اختلافات در مورد علم از این اشکال ناشی می‌شود که اگر علم انسان به یک موجود جوهری هم جوهر باشد و کیف نفسانی، لازمه آن این است که یک موجود واحد، تحت دو مقوله متباین قرار گرفته و از دو ذات برخوردار باشد. در حالی که مقولات به تمام ذات متباینند و بدیهی و آشکار است که شیء، دو شیء نبوده و یک موجود از دو مقوله نمی‌باشد. مسلم است که این اشکال برای دانشمندانی که به کیف بودن علم اذعان دارند، مطرح بوده و برای حکمایی که معتقدند علم فوق مقوله و از سنخ وجود است، مسئله‌ساز نیست. گروه‌هایی که به این اشکال دچار شده‌اند که چگونه ممکن است جوهر و عرض با هم اجتماع یابند، هر کدام دیدگاهی مستقل را اتخاذ نموده‌اند.^۱

اینکه نظریات مختلف بعد از طرح این سؤال از سوی فلاسفه اتخاذ شده یا بعد از آن، دقیقاً مشخص نیست، اما علامه مطهری ضمن ردّ نظر حاج ملاهادی سبزواری، معتقد است که از نظر تاریخ نظریات فلسفی، بعضی از این نظریات، قبل از این اشکالات مطرح بود است؛ مانند، قول به اضافه^۲ که از زمان ابوالحسن اشعری مطرح بوده است و بعضی از اقوال دیگر مانند، قول

۱ به تعبیر ملاهادی سبزواری: «فجوهر مع عرض کیف اجتماع ام کیف تحت کیف کل قد وقع» (سبزواری، ۱۳۶۹: ۲/ ۱۲۷)
۲ کسانی که نتوانسته‌اند اشکالات وجود ذهنی را حل کنند، وجود ذهنی را که امری وجدانی است، انکار کرده و علم را اضافه (که وجود خارجی ندارد) پنداشته‌اند. حال آنکه حکما آن را غیرقابل انکار می‌دانند. شیخ اشراق صورت ذهنی را یک هویت مثالی می‌داند که از خارج حکایت دارد. حکمای مشایی معتقدند نفس انسان دارای قوه‌ای است که معانی کلی عقلی را از صورت‌های اعیان خارجی انتزاع می‌کند (ابن سینا، ۱۴۰۵: ۲/ ۵۰).

دیدگاه دووانی درباره علم حصولی و لوازم معرفت‌شناختی آن ۳۹

به شیخ نیز برای فرار از این اشکالات به وجود نیامده است، بلکه در مقام تفسیر قول حکمای پیشین به وجود آمده است. (مطهری، ۱۳۹۰: ۲۷۹/۹) این اشکال درباب وجود ذهنی همواره مطرح بوده و حکمای اسلامی نیز در راه حل آن کوشش‌های فراوانی به عمل آورده‌اند، اما آنچه مهم به نظر می‌رسد، این است که فلاسفه دیدگاه خود را در حل این تعارض کافی می‌دانند و این امر تحلیل و ارزیابی آرای آنان را ضرورت می‌بخشد. یکی از مبانی زیربنایی که در تعیین دیدگاه فلاسفه اهمیت دارد، تعریف آنان از علم است. حکما من حیث الماهیه، تعاریف و تبیینی را ارائه داده‌اند که فارغ از صحیح یا سقیم بودن آن تعاریف، نتیجه حاصله از آن قابل توجه است.

۲- تحقق امری در ذهن هنگام حصول علم

مسئله وجود ذهنی دایر مدار این امر است که در هنگام حصول علم، امری در ذهن به وجود می‌آید. البته برخی بر انتزاعی بودن و اضافی بودن علم تصریح دارند. معتقدان به اضافی بودن معانی مدرکه، همان نافیان وجود ذهنی هستند که در روش و تحلیل متفاوتند، اما در نتیجه هم-سو و هماهنگند. شیخ اشراق این مطلب را بدین صورت طرح کرده است که در هنگام علم یافتن به چیزی، آیا چیزی از ما کاسته می‌شود یا چیزی بر ما افزوده می‌گردد؟ قطعا هر دو محال است هم‌زمان حادث شود و چون چیزی از ما کاسته نمی‌شود، بدهتا چیزی بر ما افزوده گشته است (سهروردی، ۱۳۷۲: ۱۰/۲)؛ البته حکماء در سایه تعریف علم به این موضوع پرداخته‌اند. برای اینکه نسبت و رابطه ذهن و عین در هنگام حدوث علم بهتر ترسیم گردد، تعریف مقوله علم ضروری به نظر می‌رسد.

۳-۱- دیدگاه حکما درباره علم

در تعریف علم گفته شده است که علم حصول صورت شیء نزد ذهن و یا عقل است (مظفر، ۱۳۷۳: ۲۶/۲). فخر رازی در مسئله ماهیت علم صرفا روی معنی اضافه تکیه کرده و علم را اضافه و نسبتی میان عالم و معلوم می‌داند (رازی، ۱۴۱۱ق: ۱/۱۰). ابوالحسن اشعری می-

۴۰ دو فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی / شماره ۱۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۶

گوید، علم چیزی است که ذات به وسیله آن عالم می‌شود. (فخر رازی، بی تا، ۲ / ۱۰۶۱) ابن سینا در مورد ماهیت علم از واژه ذات‌الإضافة استفاده کرده است. (ابن سینا، ۱۳۷۹: ۱۹۵) و این نشان می‌دهد که در نظر او علم بدون معلوم جایگاهی ندارد و وجود مستقل قائم بذات محسوب نمی‌شود. البته تعریف دیگری از علم به ابن سینا منسوب است که به حصول استقلالی صورت معلوم در ذهن دلالت دارد. (ابن سینا، ۱۴۰۵: ۲ / ۵۰)

بنابراین علم که همان فرآیند حصول است، از طریق صورت حاصل می‌شود و صورت سبب آگاهی می‌گردد. سؤال اینجاست که صورت حاصله از چه مقوله‌ای است؟ آیا با شیء خارجی که معلوم ماست، متفاوت است؟ مسلماً اینکه آن را از چه مقوله‌ای بدانیم، در فرض تباین و یا تفاوت علم و معلوم مؤثر است.

۳-۲- دیدگاه دوانی در مورد علم و حیثیت ماهوی آن

علامه دوانی نیز علم را حصول عین ماهیت معلوم می‌داند. او همگام با فلاسفه متفق القول است که در هنگام حصول علم صورت شیء خارجی در ذهن حاصل می‌شود. او برای بررسی مقوله علم و ارتباط عالم و ذهن و عین و پاسخ به شبهات، دیدگاه نوینی را ارائه می‌دهد. دوانی با انکار کیف بودن علم، آن را از همان مقوله حقیقت عینی معلوم دانسته و با دیدگاه جمهور فلاسفه به مخالفت برخاسته است (جلال‌الدین دوانی، ۱۷۵۳: ۲۶). همان‌گونه که ملاصدرا اشاره می‌کند: صدرالدین دشتکی^۱ برای گریز از مشکلات وجود ذهنی با قول به انقلاب، صور ذهنی را کیف نفسانی دانسته و اطلاق ماهیات خارجی بر آنها را انکار می‌نماید (شیرازی، بی تا: ۳۲۳)

۱- برخی حکما از جمله صدرالدین دشتکی برای رهایی از اشکال وجود ذهنی در اجتماع دو مقوله متباین بر معلوم واحد، معتقد است هر یک از ماهیات اشیاء به مجرد اینکه معلوم نفس واقع شود و به ذهن آید، انقلاب و دگرگونی پذیرفته و در زمره اعراض قرار می‌گیرد؛ مثلاً اگر ما به یک جوهر علم پیدا کنیم وقتی به عالم ذهن آمد، کیف نفسانی می‌گردد. او این را هم پذیرفته که ماهیت موجود خارجی به ماهیت موجود ذهنی تبدیل می‌شود. مسلم است که این دیدگاه نتوانسته اشکال وجود ذهنی را حل کند. از سویی دوانی به دلیل اعتقادی که به اصالت ماهیت داشته دیدگاه انقلاب را مغایر با اصالت ماهیات می‌داند، از این رو چاره کار را در این می‌بیند که بگوید علم از مقوله معلوم خارجی است و نه کیف نفسانی. البته این دیدگاه با قبول حصول صورت شیء در نفس منافاتی نداشته و حقیقت شیء را در نفس حفظ می‌کند.

دیدگاه دوانی درباره علم حصولی و لوازم معرفت‌شناختی آن ۴۱

و محقق دوانی در مقابل تفریط او، راه افراط را پیموده و صور ذهنی را از مقوله معلوم می‌داند و معتقد است اطلاق کیف بر صور ذهنی ناشی از تشبیه و مسامحه در تعبیر است. (شیرازی، بی- تا: ۳۲۴؛ مطهری، ۱۳۹۰: ۳۱۲/۹) یکی از اصولی که دیدگاه دوانی در باب علم را تبیین و مشخص می‌سازد، تعریف او از صورت ذهنی است که لازم است مورد اشاره و تحقیق قرار گیرد.

۳- وحدت امری که در سایه علم حاصل می‌شود (عینیت صورت و عین خارجی)

دوانی در رساله اثبات واجب‌الجدیده پیرو مسئله استحاله تباین علت و معلول، صورت را عین ماهیت معلوم دانسته و اعتقاد به شبح و مثال بودن صورت را مخالف مذهب تحقیقی می‌داند (دوانی، ۱۴۲۳ق: ۱۴۸). او در این باره به تباین علت و معلول اشاره کرده و می‌گوید که علت حقیقت معلول و یا مثال محاکمی از آن نیست؛ و قیاس معلول بر صورت قیاس مع‌الفارق است (همان). او گفته دشتکی را درباره معنای «صورت» تأیید کرده و تعریف صورت به «آنچه شیئیت شیء بدان است» را می‌پذیرد. (دوانی، ۱۹۹۹: ۹۸)

بنابراین می‌توان گفت از نظر دوانی هنگام حصول علم، حقیقت و ماهیت معلوم خارجی و نه ظل و یا شبه آن به ذهن می‌آید. دوانی با تأسی از حکیم سهروردی^۱ صورت شیء را همان شیء خارجی می‌داند که از یک مقوله‌اند. بر این اساس هویت شیء خارجی به صورت آن هست که موجب علم عالم می‌شود. دیدگاه او چه از حیث وجودشناختی و رابطه وجود و ماهیت (علم حصولی) و چه از لحاظ معرفت‌شناسی (ماهیت به عنوان پل میان ذهن و عین) مورد توجه فلاسفه متأخر قرار گرفته است. دیدگاه او در این باره، لوازمی را در پی دارد که چنانچه خواهد آمد، قول به شبح و اضافه را نفی می‌کند.

۱- از نظر سهروردی ادراک به واسطه اضافه اشراقی بین مدرک و ادراک شده صورت می‌گیرد. هنگامی که انسان شیء غایب از خود را درک می‌کند، ادراک او به واسطه حصول مثال حقیقت یا صورت آن واقعیت است (سهروردی، ۱۳۷۲: ۱۵/۲).

۴۲ دو فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی / شماره ۱۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۶

بنابراین با توجه به مطالب فوق مدعای دوانی را می‌توان اینگونه بیان کرد:

- ۱- مقولات به تمام ذات با هم متباینند.
- ۲- علم از زمره مقوله معلوم بالعرض و شبیه کیف است.
- ۳- کیف دانستن صور ذهنی مستلزم انقلاب محال است و یا مشکل اندراج شیء واحد تحت دو مقوله متباین را به وجود می‌آورد.
- ۴- اعتقاد به انقلاب (مغایرت ماهوی حقیقت و صورت ذهنی)، مستلزم سفسطه و یا شبح است.

۵- ادعای دوانی مبنی بر کیف نبودن صور ذهنی و دلیل او

دوانی معتقد است که علم داخل در همان مقوله شیء خارجی است و عقیده قائلین به کیف نفسانی بودن صور ذهنی را چیزی در حد مسامحه در تعبیر و تشبیه (تشبیه صور ذهنی به کیف معلوم خارجی) می‌داند. (دوانی، ۱۷۵۳: ۲۶) زیرا امور ذهنی را به کیفیات حقیقی خارجی تشبیه کرده‌اند؛ همان‌گونه که ملا هادی سبزواری چنین بیان می‌کند: «و قیل بالتشبيه والمسامحة / تسمية بالكيف عنهم مفضحة» (سبزواری، ۱۳۶۹: ۲/ ۱۲۸).

دوانی دلیل اعتقاد حکما بر کیف دانستن صور ذهنی را مردود اعلام می‌کند و می‌گوید برخی چون دیده‌اند که علم نوعی وصف است و وصف هم کیفیتی برای شیء است، به آن کیف گفته‌اند و حال آنکه بعضی از نعوت و اوصاف، جوهری، بعضی اضافی و بعضی وضعی - اند و... از این رو می‌توان گفت که کیف به عنوان یکی از مقولات در مقابل جوهر و سایر اعراض نیست تا چنین مشکلی پیش آید. (دوانی، ۱۷۵۳: ۲۶) او به سراغ مشکل اجتماع متقابلین در بحث وجود ذهنی می‌رود و می‌گوید: از اجتماع جوهر و عرض مشکلی پدید نمی‌آید زیرا شیئی که در ذهن است می‌توان به آن نسبت عرض داد و همین شیء وقتی در خارج است جوهر می‌باشد. این شیء به لحاظ خصوصیت استقلالی که در خارج است، جوهر و چون قائم

دیدگاه دوانی درباره علم حصولی و لوازم معرفت‌شناختی آن ۴۳

به ذهن است، عرض می‌باشد. به عبارتی دیگر مفهوم عرض یک مفهوم عام است که انواع متباین و مقولات تسعه را شامل می‌شود، حتی جوهری که در ذهن است (از آن حیث که قیام بر ذهن دارد عرض است). مثلاً درخت بودن برای ماده، نوعی وصف است، درحالی که درخت بودن که همان صورت نوعیه درخت است، امری جوهری محسوب می‌گردد.

به عبارتی می‌توان گفت از نظر او اگر معلوم جوهر باشد، علم جوهر است؛ اگر معلوم کم باشد، علم کم است و اگر معلوم اضافه باشد، علم از مقوله اضافه است. او در تأیید کلامش می‌گوید: «چه بسا علم جوهر است، مانند علم به جوهر؛ و چه بسا علم قائم به عالم نبوده، بلکه قائم به خودش است، مثل علم نفس و سایر مجردات به ذواتشان و گاهی علم عین واجب است، مثل علم واجب به ذاتش. (دوانی، ۱۴۲۳: ۱۲۸) پس، مقوله علم از نوع معلوم خودش است، زیرا همان‌طور که صفات، احکامی در ذوات دارند، مثل علم که ذات به وسیله آن، عالم می‌شود، همان‌طور هم ذوات احکامی در صفات دارند، زیرا علم با انتسابش به ذات قدیم، قدیم و ذاتی می‌شود و با اضافه به حادث، حادث و مستفاد از غیر می‌شود. (همان، ص ۱۹۵) پس از اینکه روشن گردید که دوانی تا چه حد بر دیدگاه خود اصرار می‌ورزد، حال باید دید که دلیل دوانی بر این مدعا چیست و از طریق کدام مبنا آن را اتخاذ نموده است.

۵-۱- تبیین دلیل و مبانی علامه

علامه دوانی با توجه به اینکه شیئیت شیء را در صورت ادراکی محفوظ دانسته و از سویی اندراج معلوم واحد و ثابت تحت دو مقوله متباین را غیرممکن می‌داند، نمی‌تواند رویکرد حکماء مبنی بر کیف نفسانی بودن علم را بپذیرد. او در پاسخ اینکه چگونه جوهر و عرض در ذهن اجتماع می‌کنند، می‌گوید که عرض امری جامع است که از عروض مشتق شده و ذاتی هیچ ماهیتی نیست. عرض هم بر مقولات عرضی و هم بر جواهر ذهنی صدق می‌کند، ولی در عین حال خودش نیز یک مقوله و مفهوم مستقل است. از دیدگاه دوانی مثلاً انسان در وجود خارجی‌اش، جوهر و در وجود ذهنی هم جوهر است و هم کیف اما مجازاً. او حتی تغییر ماهوی

۴۴ دو فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی / شماره ۱۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۶

شیء را نیز (بدون فرض اینکه تحت دو مقوله باشند و تنها به مقوله دیگر تبدیل شوند)، مستلزم انقلاب محال می‌داند. دلیل محال بودن انقلاب از نظر او این است که هنگامی که صورتی در ذهن حاصل شد، حقیقت اشیاء به ذهن می‌آید و نفس به حقیقت خارجی علم پیدا می‌کند و انقلاب این اصل را نفی می‌کند. او در این باب با حکما هم‌فکر است و معتقد است، نظریه انقلاب با قاعده پایه‌ای و مبنایی در فلسفه اسلامی - یعنی حفظ ذاتیات یک شیء در حالات گوناگون - ناسازگار است (دوانی، ۱۷۵۷: ۵۸ و ۵۹). از نظر دوانی انقلاب زمانی تحقق می‌یابد که دو امر متناقض توأمان بر امری واحد وارد شوند، مانند دو صفت زوال و حدوث که متناقضند و یا مانند اینکه جسم واحدی متصف به سفیدی و سیاهی شود، اما امر موجود در ذهن محل و موضوع ندارد - تا متصف به دو امر متناقض گردد - و معلومات، محلی جز ذهن به اعتبار حصول در آن ندارند؛ پس انقلاب مزبور محال است (همان، ص ۵۹).

۵-۲- ارزیابی

ارزیابی دیدگاه دوانی ناظر به حیثیت وجودشناختی است. با توجه به منظر اصالت ماهیتی او مبحث انقلاب مطرح می‌شود. اساساً در صحت حدوث انقلاب شرایطی لازم است. یکی از این شرایط این است که شخصیت شیء حفظ شود و یک شیء واحد خصوصیتی را از دست بدهد و خصوصیت دیگری را اتخاذ کند. همچنین باید یک شیء موجود در دو حالت باشد و اگر چیزی معدوم گشت و چیزی نو به وجود آید، انقلاب رخ نداده است، چون موجود اول متفاوت از موجود دوم است. علامه دوانی به دلیل اعتقاد جازمی که به اصالت ماهیت دارد، مخالف کیف دانستن علم است. ترس از فنای ماهیت و انقلاب او را به پذیرش این دیدگاه سوق داده است. اگرچه بیان دوانی در مورد عدم قبول انقلاب در ماهیت صحیح به نظر می‌رسد، اما برای حل مشکل وجود ذهنی راهگشا و کافی نیست. زیرا ناقدان دیدگاه او محال بودن انقلابی که دوانی بدان ملزم است را پذیرفته‌اند و دیدگاه خود او را نیز انقلاب می‌دانند، اما با مبانی او مخالفند؛ به-

دیدگاه دوانی درباره علم حصولی و لوازم معرفت‌شناختی آن ۴۵

عبارتی اساساً کیف دانستن صورت علمی را انقلاب نمی‌داند. در این موضع است که صدرالمتألهین می‌گوید:

«و اتعجب ان المولي الدواني مصرّ علي جوهرية المعاني الجوهرية الذهنية، قائلاً
انّ الجوهر ماهية من شأنها ان يكون في الخارج لا في الموضوع، و شتّع علي القائل
يكون صورة الجوهرية الذهنية من باب الكيف أنه يلزم حينئذ انقلاب الجوهر كيفاً.
و لم يعلم ان لزوم انقلاب الحقيقة علي ما صوره و توهمه الصق به و الزم»
(شیرازی، اسفار، بی تا: ۳۰۶).

در عجبم که چرا دوانی مدعی است که معلومات و صور ذهنی در تحت حقایق نوعی خود مندرج است؛ یعنی انسانی که در ذهن است با آنکه حال در ذهن بوده و محل یعنی نفس از آن مستغنی است، بر جوهر بودن خود باقی است. (عینیت صورت ذهنی و معلوم خارجی و اشتراک در مقوله).

دوانی مصرّ است اگر صورت ذهنی جواهر، فردی برای کیف نفسانی و ماهیت علم باشد، انقلاب جوهر به کیف لازم می‌آید. او برای گریز از مشکلات انقلاب ماهیت چنین راهی را پیموده است، اما بیان او مستلزم تناقض است، چون با حفظ حقایق و ذاتیات صور علمی جوهر و عرض در ذهن لازم می‌آید، صور علمی در عین حال که از ذاتیات خود حقیقتاً برخوردارند، آثار آنها را نداشته باشند. از همین روست که ملاصدرا دیدگاه دوانی را به گونه‌ای شدیدتر از دیدگاه صدرالدین دشتکی مستلزم انقلاب ماهیت می‌داند. تکیه‌گاه سخن معتقدان به اصالت وجود نیز همین است که ماهیت من حیث هی نمی‌تواند منشأ اثر باشد و اگر ماهیت اصیل باشد، باید در هر موطنی که تحقق می‌یابد، آثار مخصوص به خود را دارا باشد، حال آنکه مثلاً ماهیت آتش در ذهن، خاصیت سوزاندگی ندارد. بنابراین اصالت ماهوی نمی‌تواند وجود آثار

در خارج را توجیه نماید^۱؛ چون ماهیت لابشرط نمی‌تواند منشأ آثار خارجی باشد، والا در ذهن نیز باید دارای همان اثر باشد. از این رو دلیل دوانی با توجه به گفته‌اش - که علم از مقوله معلوم خارجی است - نمی‌تواند صحیح باشد. آنچه به ذهن می‌آید حقیقتاً وجودی عارضی بر نفس داشته که نه نسبت‌پذیر است و نه قسمت‌پذیر، پس نمی‌توان اعتقاد به کیف بودن وجود ذهنی را به صرف انقلاب ماهیت مردود شمرد. البته در صورتی که به اصالت ماهیت معتقد باشیم، کلام دوانی قابل تأمل است، اما از آنجا که باز هم پاسخگوی مشکلات وجود ذهنی نیست و با حفظ و اعتقاد به اصالت وجود می‌توان به سراغ حلّ این مسئله رفت، مقبول واقع نشده است. هر چند برخی به طرفداری از دیدگاه دوانی معتقدند اینکه گفته می‌شود صورت‌های علمی حقیقتاً تحت مقوله کیف است، خالی از مسامحه نیست، چون وجود صورت علمی فی‌نفسه و وجودش برای نفس واحد است (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۷: ۱۵۶)؛ یعنی دو وجود نیست که یکی عارض باشد و دیگری معروض، بلکه صورت علمی و نفس هر دو به یک وجود موجودند و تعدّد وجود در کار نیست تا یکی جنبه جوهری داشته باشد و دیگری جنبه عرضی، بنابراین صورت علمی مسامحتاً کیف است، نه حقیقتاً، چون وقتی صورت علمی برای نفس حاصل می‌شود، با وجود نفس اتحاد وجودی پیدا می‌کند که اتحاد عاقل و معقول خوانده می‌شود. شاید بتوان گفت که دوانی میان علم و معلوم بایستی تفاوت قائل می‌شد. علم غیر از معلوم است در ذهن و معلوم از مقوله آن شیئی است که در خارج است، ولی علم از مقوله کیف است. این دیدگاه می‌تواند صحیح باشد. بر این اساس شیء واحدی هم در خارج است هم در ذهن، نه آنکه چیزی در خارج باشد و چیز دیگر در ذهن. البته مقصود از این مطلب عینیت وجود واحد شخصی نیست، بلکه نوعی هویت و اتحاد است که آنچه در ذهن است به‌عینه همان شیء

^۱ در حکمت متعالیه علم ماهیت نیست تا از مقوله کیف یا اضافه یا انفعال باشد، بلکه وجودی است که از آن مفهومی انتزاع می‌شود.

علم چیزی جز وجود حاضر نزد نفس نیست. (ر.ک: شجاری، ۱۳۸۷: ۱۸)

۶- دیدگاه دوانی درباره تفاوت موطن ذهن و عین

دوانی در رساله زوراء به تفاوت موطن ذهن و عین در تحصیل علم اشاره می‌کند. او معتقد است:

«حقیقت شیء در یک موطن، به صورت عرضی و نیازمند به غیر است و در موطن دیگر، به صورت مستقل و مستغنی از غیر ظهور می‌یابد.» (دوانی، ۱۴۲۳ق: ۱۸۰).

پس، برحسب اینکه در چه موطنی باشد، جوهر یا عرض است، بنابراین از نظر دوانی وحدت شیء که یکی از اصول پذیرفته شده وجود ذهنی است، حفظ شده است. دوانی در مورد جوهر معتقد است جوهر، ممکن است که اگر در خارج موجود شود، نیازمند محلی نیست که بدان قائم شود و این تعریف در همه حال بر جوهر صدق می‌کند، حتی زمانی که جوهر در ذهن، موجود شود و نیازمند غیر باشد (دوانی، ۱۴۲۳: ۲۲۱). بنابراین، حقیقت جوهر واحد است، خواه در ذهن خواه در خارج. اگر جوهر در خارج موجود شود، بی‌نیاز از غیر است. براین مبنا، جوهر موجود در ذهن، هم جوهر است و هم عرض. عرضیت برای جوهر، به اعتبار وجودش در ذهن، ثابت است. او ناخودآگاه به اختلاف مفهوم و مصداق و یا می‌توان گفت حمل اولی و ذاتی که ملاصدرا بر آن اصرار ورزیده و اعتراف کرده است. او با اینکه به عرضی بودن جوهر نیز اعتراف کرده، اما علم را از مقوله کیف نفسانی نمی‌شمارد. به نظر دوانی حقیقت ناب که مبراً از هر تعینی است، همان گونه که می‌تواند در خارج موجود شود، می‌تواند در عالم ذهن هم محقق گردد. در هر موطنی به صورت همان موطن و به

^۱ برای اطلاعات بیشتر ر.ک: شیروانی، علی، مقاله دوباره در بحث وجود ذهنی، قیسات، ۱۳۷۸، ش ۱۲.

۴۸ فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی / شماره ۱۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۶

صورت‌های متعدد و گوناگون ظاهر می‌شود. حقیقتی که مورد ادراک انسان واقع می‌شود، در مرتبه عقل صورت مجرد و واحد است. با نزول نفس تنزل یافته با کثرت و غواشی مادیت، مقرون می‌شود. به عبارت دیگر صعود و نزول حقایق، با صعود و نزول نفس ناطقه صورت می‌گیرد. از این رو می‌توان گفت حقایق در صقع نفس تحقق دارند و نفس نیز در همه مراتب خود با حقایق قرین و همراه است (دوانی، ۱۴۲۳ق: ۱۷۹ و ۱۷۸).

۶-۱- بررسی

این اشکال را می‌توان به دیدگاه دوانی وارد کرد که هرچند مفهومی که در ذهن است، مفهوم جوهر است، ولی صرف اینکه بر چیزی جوهر بودن حمل شود، در اندراج آن تحت مقوله جوهر کفایت نمی‌کند، هرچند جوهر را نتوان از آن سلب کرد. برای اندراج شیء تحت هر مقوله باید آثار خارجی مقوله بر آن شیء مترتب گردد که در وجود ذهنی این امر میسر نیست، اگر چه آثار دیگری بر وجود ذهنی مترتب می‌گردد؛ بنابراین آنچه که دوانی گفته که علم همان معلوم خارجی است و معلوم خارجی از هر مقوله‌ای باشد، علم هم از آن مقوله است، صحیح نیست. حکما که گفته‌اند وجود ذهنی از مقوله کیف، براساس دیدگاه دقیق فلسفی است و مسامحه پنداشتن آن صحیح نیست.

۷- پاسخ ملاصدرا بر نظریه دوانی در باب ماهیت علم

صدرالمতألہین ضمن مخالفت با دیدگاه دوانی، بیان او را خصوصا در مورد انقلاب حقیقت شیء اصلاح می‌کند. صدرالمتألہین راهی را پیشنهاد می‌کند که هم ذاتیات ماهیات خارجی در ذهن حفظ شود و هم صور ذهنی به عنوان مصادیق حقیقی کیف نفسانی اطلاق شوند، بدون اینکه انقلاب لازم آید.^۱ ملاصدرا در توجیه اصل انقلاب می‌گوید نهایت دفاع از انقلاب

^۱ پاسخ عرشی ملاصدرا مبتنی بر مبنای هستی‌شناسی او در علم است که در مبنای هستی‌شناسی اش علم از جمیع مقولات تجرید گشته و با هستی و تجرد و ثبات تقشیر گشته است (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ج ۱ بخش ۴، ص ۳۰۷).

دیدگاه دوانی درباره علم حصولی و لوازم معرفت‌شناختی آن ۴۹

حقایق خارجی به کیف نفسانی، این است که بین حقیقت خارجی و صورت ذهنی ربط و پیوندی است که موجب می‌شود تا ماهیت و جوهر خارجی در هنگام انتقال به ذهن به صورت کیف نفسانی و کیف نفسانی نیز در انتقال به خارج، به صورت ماهیت جوهری درآید. رأی ملاصدرا این است که می‌توان صورت ذهنی را کیف محسوب نمود، در حالی که ذاتیات معلوم را دارا باشد، بدون آنکه انقلاب حاصل آید یا به مجاز کیف بر آن اطلاق شود. او علم را به‌عنوان حقیقتی خارجی در نفس در نظر می‌گیرد که همراه با لوازم و تعلقاتی است. از جمله اموری که فرد علم با آن متعین می‌شود، حقیقت معلوم است. این معلوم می‌تواند از هر مقوله‌ای باشد، حتی جوهر. پس اگر زید در خارج موجود شود، همراه با لوازم و تعیناتی است که می‌توان از آنها سؤال شود؛ علم نیز چنین است، اگر در خارج یافت شود، از معلوم آن می‌توان سؤال کرد. فرد متعین و متحصّل علم نظیر ماهیتی است که جنس بعید آن کیف و جنس قریب آن علم است و سبب تعین و تحصّل آن، همان حقیقت معلوم است که با آن متحد است (شیرازی، بی تا: ۳۲۵).

۷-۱- تحلیل و بررسی

در بررسی دیدگاه دوانی به نظر می‌رسد که دوانی جوانب مسئله را در نظر نگرفته و به صرف فرار از انقلاب و اندراج یک ماهیت و ذات تحت دو مقوله و متعاقبا مواجهه با اشکالات مربوط به وجود ذهنی، کیف بودن صورت ذهنی را نپذیرفته است، در حالی که:

اولا: فضا و محل متفاوت است. در ذهن و عین ماهیات دارای ترتب آثار و عدم ترتب آثار هستند حتی بر کیف نیز آثار مختص به خود مترتب می‌شود؛ مانند زایل نمودن جهل، هرچند از سنخ آثار خارجی نباشد؛ بنابراین اطلاق دو مقوله منتسب به دو فضای مجزاست که دارای احکام خاص هستند که این مسئله خود از شرایط صحّت حمل است.

ثانیا: اتحاد ذهن و عین اتحاد در وجود است، وقتی ذهن و عین در اصل وجود و اینکه هر دو امری وجودی‌اند - اصطلاحا به وجود ذهنی و عینی بیان می‌شوند - متحدند و از سوی علم

۵۰. دو فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی / شماره ۱۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۶

مساوق با وجود و هستی است، می‌توان علم را بالذات تحت مقوله خودش و بالعرض از مصادیق معلوم خارجی دانست.

ابتکار ملاصدرا در مسئله وجود ذهنی نیز همین است؛ او با نگاهی جامع‌تر از دوانی و حکمای ماقبل ضمن آنکه علم را از سنخ وجود می‌داند، به حمل شایع و حمل اولی که به مصداق و مفهوم ماهیات اشاره دارند، نیز توجه خاصی دارد. کسانی که علم را مختص به مقوله معلوم می‌دانند، علم را از سنخ مفهوم می‌شمارند، اما ملاصدرا همواره بر سنخیت علم و وجود اشاره دارد و مفهوم علم را نیز دربرمی‌گیرد.

ملاصدرا که اندیشه وحدت حقیقت وجود را پایه نظام مابعدالطبیعی خود قرار می‌دهد، عالی‌ترین متعلق معرفت را وجود می‌داند. علم به وجود یا از راه مشاهده حضوری یا به واسطه استدلال بر آن از طریق آثار و لوازمش حاصل می‌شود. (اکبریان، ۱۳۸۴: ۶۶)

۸- نتایج و لوازم معرفت‌شناختی دیدگاه دوانی

تبیین دوانی از مقوله علم چند پیامد سلبی و ایجابی معرفت‌شناختی به دنبال دارد. این قول دوانی که شیئیت و هویت شیء را به صورت می‌داند و میان شیء و صورت انفکاک‌کی جز به اعتبار و مجاز قائل نیست (دوانی، ۱۹۹۹: ۹۸)، از سویی قول سوفسطائیان مبنی بر انکار وجود ذهنی و از سوی دیگر قول قائلین به شیخ و مثال و اضافه را رد می‌کند.

۸-۱- انکار دیدگاه اضافه و دلایل آن

از جمله فیلسوفی که به نظریه اضافه معتقد است، فخر رازی است. او علم را صرفاً اضافه‌ای بین عالم و معلوم می‌داند (رازی، ۱۴۱۱ق: ۱۰/۱). اما محقق دوانی چند اشکال را بر نظریه اضافه وارد می‌سازد.

دلایل انکار او عبارتند از:

۸-۱-۱- تحقق و ایجاب معدومات

دوانی در اثبات وجود ذهنی به انتقاد از فلاسفه پرداخته و می‌گوید: جایز نیست که در انکار

دیدگاه دوانی درباره علم حصولی و لوازم معرفت‌شناختی آن ۵۱

وجود ذهنی گفته شود که می‌توان پذیرفت آنچه در ذهن شکل یافته، نسبتی با معلوم دارد ولی علم از مقوله اضافه است. آنچنان که تحقق نسبت فرع بر وجود طرفین نسبت است، درحالی که ما اموری را ادراک می‌کنیم که در خارج نیستند و در ذهن موجودند. در پاسخ در این استدلال باید گفت: این دلیل حداکثر نشان می‌دهد که معدومات از نوعی وجود برخوردارند. یعنی لازم می‌آید که مفهومات در مدرکی - خواه عقل یا نفس - وجود دارند، اما این دلیل بر وجود هر معلومی در نفس عالم نیست. (دوانی، ۱۴۱۱: ۷۲)

دوانی عقیده حکما را درباره علم به معدوم چنین بیان می‌کند که حکما وقتی دریافتند که تعلق بین مدرک و معدوم صرف به‌طور بدیهی محال است، - درحالی که ما اموری را ادراک می‌کنیم که در خارج وجود ندارند، همان‌گونه که در خواب و تخیل چنین‌اند - حکم دادند به اینکه علم صورت حاصله از شیء در قوه مدرک یا در آلات آن و یا نزد آن است. سپس دریافتند که آن صورت تعلقی به ماده ندارد، همان‌گونه که در خارج بود و اگر ماده و تعلق به ماده را از شیء نفی کنیم، ادراک به آن صورت گرفته است؛ همان‌گونه که در بیمار و شخص خوابیده صورت می‌گیرد؛ و حکم به تجرید صورت ادراکی دادند. (همان، ۱۴۲۳: ۱۴۳) بیان دوانی ناظر به تأیید صورت ذهنی و تجرید از ماده خارجی و رد نظریه اضافه است. او معتقد است تصور معدومات سبب حصول آنها نمی‌گردد، از این رو است که می‌گوید: معدومات خارجی به اعراض متصف نمی‌شوند، بلکه به دلیل عدم تحقق خارجی تنها به صفات اعتباری متصف می‌شوند. (همان، ص ۱۳۳) البته همان‌گونه که ذکر گردید دیدگاه خود دوانی نیز در تحصیل خارجی معدوم همگام با نظر اضافه است. اضافه دانستن علم یک پیامد دیگر نیز دارد و آن این است که چون اضافه یک وجود رابط است، علم نمی‌تواند امری نفسی باشد، درحالی - که علم امری نفسی است که با ذهن متحد می‌گردد و از خارج حکایت می‌کند.

۸-۱-۲- عدم علم به معدوم

این دیدگاه همگام و متناظر با اشکال نخست (ایجاب معدومات) مطرح می‌شود، اما از دو

۵۲ دو فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی / شماره ۱۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۶

جهت با آن متفاوت است. دیدگاه نخست دوانی حکمی ایجابی بر معدوم حمل می‌کند، اما این دیدگاه به امور سلبی آن می‌پردازد. از نگاه دوانی، اضافه پنداشتن علم به معنای این است که هنگامی که می‌گوییم به چیزی علم پیدا کرده‌ایم، با توجه به اینکه خود اضافه مابه‌ازا ندارد، منظور ما این است که در ذهن ما هیچ چیزی موجود نشده و این سفسطه است و خلاف بداهت شمرده می‌شود. محقق دوانی صرفاً به صورت تنبّه می‌گوید که اگر علم از مقوله اضافه باشد، دیگر به امور معدوم، علم نخواهیم داشت، زیرا اضافه بین موجود و معدوم معنا ندارد. او می‌گوید:

«سخن متکلمان، در نفی وجود ذهنی، سفسطه‌ای آشکار است، زیرا تعلق بین عالم و معدوم، بنا بر ضرورت وجدانی، محال است.» (دوانی، ۱۴۲۳: ۱۴۹)

منظور این است که باید صورتی از معدوم تعقل گردد تا علم حاصل شود. به عبارتی دیگر، او اضافه دانستن علم بین عالم و معلوم را موجب تحقق معدومات می‌داند. برای تحقق معدومات و حکم ایجابی بر آنها راه‌حلی جز اعتقاد به وجود ذهنی وجود ندارد. یکی از اشکالاتی که او بر نظریه متکلمان نافی وجود ذهنی می‌گیرد نیز، همین است. او دیدگاه اضافه را به معنای نفی وجود ذهنی و سفسطه می‌داند (همان، ص ۱۴۹)

۸-۱-۳- مغالطه کاربرد عرفی به جای کاربرد حقیقی

دوانی معتقد است که اضافه استقلال وجودی ندارد و وجودش همراه با متضایفان است. این امر خطایی آشکار است که ناشی از کج فهمی برخی متفکران در خلط معانی آن است. او اضافه پنداشتن «علم» را مغالطه‌ای می‌داند که ناشی از کاربرد معنای عرفی این کلمه به جای معنای فلسفی آن است. حقایق حکمت از عرف گرفته نمی‌شود. ممکن است که عرف لفظی را در معنایی به کار برد، در حالی که حکمت خلاف آنچه را در عرف به کار برده می‌شود، ثابت کند؛ مثل لفظ «علم» که در عرف به معنای دانش و دانستن چیزی است، لذا گمان می‌شود از قبیل نسبت و اضافه (بین عالم و معلوم) است، در حالی که بحث دقیق و دیدگاه

دیدگاه دوانی درباره علم حصولی و لوازم معرفت‌شناختی آن ۵۳

حکمی ثابت می‌کند حقیقت علم صورت مجرد است (دوانی، ۱۹۹۹: ۱۲۸). حضور امر مجرد تنها برای نفس مجرد امکان‌پذیر است. وقتی که ثابت شد علم امری اشرافی است، این دیدگاه را تقویت می‌کند که نفس هم منفعل نبوده و قیام صور بر نفس از سنخ قیام صدور است و علم جز شهود و حضور اشیاء چیز دیگری نیست. این تبیین با صبغه عرفانی اندیشه دوانی که در آثارش مشهود است نیز سازگار است.^۱

۸-۲- رد دیدگاه اشباح محاکی

در دیدگاه اشباح، صورت شیء خارجی از شیء خارجی حکایت می‌کند، در صورتی که حقیقت ماهوی آن را دربر ندارد. دوانی برای صورت، حقیقتی قائل است که دیدگاه اشباح محاکی را رد می‌کند. از منظر دوانی یکی از دلایلی که باعث رد نظریه اشباح می‌شود، این است که دیدگاه شیخ با انقلاب فرقی ندارد؛ زیرا کسی که به شیخ اعتقاد دارد، بر آن است که امری که در خارج وجود دارد، به گونه‌ای است که وقتی به ذهن منتقل شود، شبیحی از آن در ذهن پدید می‌آید؛ یعنی شیء به شیخ خود منقلب می‌شود. همچنین شیخ شیء نیز وقتی به خارج انتقال یابد، عین همان امر خارجی است. این درحالی است که در وجود ذهنی باید عینیت ماهیت ذهنی و خارجی یکی باشد. به عبارتی انقلاب در ذات حاصل می‌شود که قابل قبول نیست. (جلال‌الدین دوانی، ۱۹۹۹: ۱۰۵) بنابراین اشکال این نظریه این است که نمی‌توان گفت که شیخ از شیء خارجی حکایت تام دارد، چون مخالف آن است و اصلاً به تعبیری چیز

^۱ دوانی تفسیری از مرآتیت واجب برای ممکنات ارائه می‌دهد او در نظریه ذوق تاله بیان می‌کند که ممکن در ذات خود هیچ است اما واجب به وجودی که عین ذات اوست موجود است. او در نظام وحدت شخصی هیچ دوئیت و کثرتی میان عالم و معلوم قائل نیست (دهباشی، ۱۳۶۲: ۳۱) او در مورد خداوند معتقد است: واجب وجود بحثی است که مجرد از همه مخالطات است و از آنجا که عین وجود است، من حیث هو هو موجود است و قبول عدم نمی‌کند... (دوانی، ۱۴۱۱ ه.ق: ۴۹) از این رو از دیدگاه علامه دوانی همان‌گونه که ممکنات در گستره ذات ربوبی حاضرند و دوگانگی در میان نیست، حضور معلوم نزد عالم از سنخ اشراق و شهود است. نفس معلوم را به علم حضوری شهود می‌کند و تفاوتی جز به ظاهر و نسبت موجود نیست.

۵۴ فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی / شماره ۱۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۶

دیگری است. در عین اینکه شباهت بین آن دو را نمی‌شود انکار کرد، ولی شباهت مشکل ما را حل نمی‌کند. نهایتاً بر اساس نظریه شیخ راه اثبات علم به خارج بسته خواهد شد و ما به ورطه شکاکیت و سفسطه می‌افتیم، زیرا آنچه در خارج وجود دارد، حقیقت خاصه‌ای دارد و آنچه در ذهن است، چیزی بیش از یک شیخ نیست.

دوانی در جای دیگر در رد شیخ و انقلاب می‌گوید: دلایل وجود ذهنی اثبات‌کننده تحقق ماهیت واحد به دو وجود ذهنی و خارجی هستند. به باور دوانی، حکمای اسلامی بر سر واقع‌نمایی صورت‌های ذهنی با امر خارجی توافق دارند و معتقدند که صورت‌های ذهنی، نفس ماهیات خارجی هستند و با حضور این صورت‌ها در ذهن، به حقیقتی که در خارج محقق است، علم حاصل می‌شود. بنابراین، علم حاصل وجود ماهیت خارجی و انتقال آن به ذهن است. اما نظریه انقلاب با این مبنای مورد پذیرش حکما ناسازگار است (دوانی، ۱۷۵۷: ۵۵)

۷-۳- ارتباط مدرک با محکی و مقوله بودن علم

به طور کلی به مسئله علم از دو زاویه می‌توان نگاه کرد: یکی از زاویه هستی‌شناسی مانند تجرد علم و ادراک، درجات ادراک، عرض بودن علم و قوای ادراکی؛ و دیگر از زاویه معرفت‌شناسی مانند انقسام علم به حصولی و حضوری و سپس به تصور و تصدیق و آن‌گاه به بدیهی و نظری، اعتبارات ذهنی و معقولات ثانیه. در مبحث مقولات، یکی از اجناس عالی، مقوله کیف است. یکی از مباحثی که مقوله کیف را با خود درگیر می‌کند، سنخیت یا عدم-سنخیت صورت ذهنی با کیف و احکام مربوط به آن است. نگرش‌های متفاوت مطرح شده توسط حکما ناظر به معرفت و شناخت اشیای خارجی از طریق حس و یا عقل بوده که سبب تحصیل علم توسط مدرک گردیده است. در فرآیند شناخت، اینکه شیء خارجی مندرج در چه مقوله‌ای است و علم به آن چه مدلول و مصداقی را شناسایی می‌کند، در شکل‌گیری علم دخیل بوده و پیامدهای معرفت‌شناختی مربوط به آن را در پی دارد. دیدگاه علامه دوانی نیز در نوع خود منحصر به فرد بوده که لوازم معرفتی ایجابی را در پی دارد که باعث تردید در بعضی

دیدگاه دوانی درباره علم حصولی و لوازم معرفت‌شناختی آن ۵۵

از دیدگاه‌ها و تأیید برخی از رویه‌ها و بینش‌ها می‌گردد.

از اصول مورد تأکید دوانی این است که در وجود ذهنی، اتحاد و یگانگی در ماهیت لازم است، نه اتحاد بین وجود خارجی و وجود ذهنی. فردی از یک جنس نمی‌تواند در جایگاه فردی از جنس دیگر قرار گیرد؛ این بدین معناست که حوزه وجود خارجی و وجود ذهنی قابل جمع نیست، اما در وجود ذهنی ماهیت شی خارجی متحد می‌گردد.

علامه دوانی در توجیه سخن خواجه نصیر مبنی بر اینکه وجود ذهنی در بسیاری از لوازم با صورت خارجی تخالف دارد، معتقد است در صورتی از آن سخن، اختلاف ماهیت نتیجه گرفته می‌شود که منظور از لوازم، لوازم ماهیت باشد، حال آنکه ممکن است منظور خواجه لوازم وجود باشد؛ علاوه بر آنکه عبارت وی دلالت ظاهری بر اتحاد در ماهیت دارد، زیرا اگر در ماهیت مختلف بودند، گفته نمی‌شد در بسیاری از لوازم با هم اختلاف دارند (دوانی، ۱۷۵۷: ۱۰۶). دو اصل مهم که در ذیل اتحاد مذکور مطرح می‌شود، تعریف علم و مطابقت است. علامه دوانی علاوه بر اینکه صورت ذهنی را به لحاظ هستی‌شناختی قابل حصول و حضور می‌داند، از جنبه حکایت‌گری آن نیز سخن می‌گوید. دوانی هويت و شخصیت شیء را به صورت شیء نسبت می‌دهد؛ بدین صورت که ماهیت شیء به صورت مفاهیم کلی در ذهن ارتسام یافته و با صورت متحد است. او اشاره می‌کند این اتحاد می‌تواند از سنخ جوهر خارجی و یا یکی از مقولات عشر باشد (دوانی، ۱۴۲۳: ۱۴۸ - ۱۴۹) مؤید گفته دوانی این است که اگر علم را داخل در مقوله دانستیم، چه کیف و چه غیر آن، تعریف حقیقی علم امکان‌پذیر است، اما اگر آن را خارج از مقوله دانستیم، تعریف آن به جنس و فصل امکان ندارد، از این رو بدیهی شمردن مفهوم علم توجیه‌پذیر می‌شود (شیرازی، ۱۳۸۷: ۵۸). او معتقد است علم، بدیهی و قابل اثبات نیست، ولی تعریف آن ممکن است. این تبیین را می‌توان به عنوان پاسخی در برابر حکمایی قلمداد کرد که علم را غیرقابل تعریف و یا قابل انکار می‌دانند.

۴-۷- تجرد ادراک و ارجاع علم حصولی به حضوری

۵۶ دو فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی / شماره ۱۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۶

اولین تقسیم علم آن است که یا حصولی است و یا حضوری. علم حضوری بنیادی‌ترین موضوع در فلسفه معرفت و سنگ بنای مابعدالطبیعه متعالی است. فارق اساسی میان علم حصولی و علم حضوری، «واسطه» است. در واقع علم حصولی بر سه پایه استوار است: مدرک که نفس یا ذهن است، شیء مدرک یا به عبارت دیگر معلوم بالعرض و سوم صورت ذهنی یا معلوم بالذات که نقش واسطه را ایفا می‌کند، اما در علم حضوری وجود دو رکن کافی است که عبارتند از: مدرک و وجود مدرک.

شیخ اشراق، علم حسی را با اشراق و حضور برابر و مساوی می‌داند (سهروردی، ۱۳۷۲: ۱/۳۲۲). وی علم حسی را اصالتاً علم حضوری دانسته و منکر علم حصولی بودن آن است. دوانی نیز به تأسی از سهروردی ضمن تفکیک میان علم حصولی و حضوری، مرتبه علم حضوری را شدیدتر و واقع‌تر می‌داند. یکی از دلایلی که این امر را تقویت می‌کند، خطاناپذیری علم حضوری است؛ در علم حضوری واقعیت عینی شهود می‌شود و برخلاف علم حصولی صورت و واسطه‌ای در کار نیست. به دیگر سخن خطای در ادراک در صورتی قابل تصور است که میان مدرک و مدرک واسطه‌ای در کار باشد؛ و زمانی که عین خارجی نزد مدرک حاضر باشد، جای این سؤال نیست که آیا علم با معلوم مطابقت دارد؟ چون در این صورت علم عین معلوم است. اعتقاد دوانی بر یگانگی علم و معلوم بالعرض که آن را مورد تأکید قرار می‌دهد، از این سنخ است. (دوانی، ۱۷۵۳: ۲۶) بنابراین آنچه صورت ذهنی خوانده می‌شود، اموری است که نفس آنان را از دور مشاهده کرده و به آن آگاهی حضوری دارد؛ این امر بدین معنا نیست که دوانی علم حصولی را نمی‌پذیرد، بلکه آن را قابل ارجاع به علم حضوری می‌داند. او با توجه به اینکه نحوه تطابق صور ادراکی با یکدیگر و خارج بر اساس وحدت ماهوی تفسیر می‌شود، معتقد است وجودهای حسی و عقلی از لحاظ وجود متغایر و از لحاظ ماهیت متحدند، لکن در مراحل بعدی به دلیل همین اتحاد و یگانگی عین حضور گشته و از تعلقات ماهیت جدا گشته و به مرتبه تجرید می‌رسد. او این امر را مرهون شهود قوی مدرک و خلاقیت نفس می‌داند

دیدگاه دوانی درباره علم حصولی و لوازم معرفت‌شناختی آن ۵۷

(همان، ص ۷۱). مزیتی که این دیدگاه در بر دارد، این است که در علم حضوری، عالم در اتحاد با وجود معلوم، علمی تفصیلی به آن می‌یابد، اما در علم حصولی، نفس در عین اتحاد با مراتب مادون یک حقیقت، تنها شناختی اجمالی نسبت به مراتب اعلای آن حقیقت می‌یابد؛ و لذا علم حضوری به یک حقیقت، به مراتب از علم حصولی به آن برتر است. به تبع می‌توان وجود ذهنی را - که ملازم علم حصولی است - ضعیف‌تر از مرتبه عقلانی وجود خارجی یک حقیقت - که در عالم مثال وجود دارد - دانست.

نکته: وجه نوآوری دیدگاه دوانی درباره علم حصولی

در بررسی تاریخ این مسئله گروه‌های مختلف، مقدماتی را به‌عنوان پیش‌فرض مسئله علم حصولی در نظر گرفته‌اند و دیدگاه‌های متفاوتی پدید آمده است، اما کیف بودن صور ادراکی از اصول مورد پذیرش اکثر حکمای ماقبل دوانی به‌شمار می‌رود.

دیدگاه دوانی اگرچه برخی از مقدمات مورد قبول حکمای ماقبل، از جمله تحقق دو امر متناقض در ذهن و انقلاب را نفی می‌کند، اصل مورد اتفاق حکما مبنی بر کیف بودن علم را نمی‌پذیرد و با دلایل مختلف به مقابله با آن می‌پردازد. او برای حمل تسامحی کیف بر صور ادراکی - همانگونه که در متن به تفصیل بیان شد - تبیینی را ارائه می‌دهد که زمینه برای طرح حمل اولی ذاتی و شایع صناعی و نیز طرح اصالت وجود فراهم می‌گردد. این وجه از دیدگاه دوانی در مسئله علم حصولی مورد توجه بوده و فیلسوفانی همچون ملاصدرا از آن بهره برده‌اند. همچنین دیدگاه دوانی مستلزم نتایج معرفتی‌شناختی خاصی است که از کلام او قابل ادراک است.

۹- نتایج مقاله

از دیدگاه دوانی دلیل اینکه صور ذهنی نمی‌تواند کیف باشد، این است که صور ذهنی نمی‌تواند ذاتیات معلوم خارجی را حفظ کند و این مستلزم انقلاب محال است؛ پس چاره‌ای نیست جز اینکه اطلاق کیف را مجاز و مسامحه بدانیم. اتخاذ این رویه بر مبنای اعتقاد به اصالت ماهوی اوست. دیدگاه دوانی هر چند منحصر به فرد است و پیش از او کسی چنین دیدگاهی نداشته، اما مبانی معرفتی خود را از حکمت اشراق اتخاذ و به آن اتکا نموده است. او همانند سهروردی، اشراق نفس و شناخت حضوری اشیاء را اساس هر معرفتی می‌داند. لوازم معرفت-شناختی دیدگاه دوانی نیز همسو با رویکرد اصالت ماهیتی و مشرب عرفانی او مطرح می‌شود. اهم لوازم معرفت‌شناسی او عبارتند از: انکار دیدگاه اضافه، تحقق و ایجاد معدومات، مغالطه کاربرد عرفی به جای کاربرد حقیقی، رد دیدگاه اشباح محاکی، ارتباط مدرک با محکی و مقوله بودن علم، ارجاع علم حصولی به حضوری.

دیدگاه دوانی نه تنها در حل مشکل وجود ذهنی راهگشا نیست، بلکه آن را نیز تشدید کرده است. این مسئله یکی از مسائل مهم و گره‌گشا در فلسفه محسوب می‌شود که بدون هیچ تعصبی اهمیت اصل اصالت وجود را در حل این مسئله روشن ساخته است. در حکمت ملاصدرا بیشتر به سرچشمه وجودی معرفت اشاره می‌شود و از این آبخور اشکالات معرفتی علم پاسخ داده می‌شود؛ با این اوصاف نقش دوانی در ایجاد پاسخ‌های مناسب از سوی فلاسفه مابعد، از جمله ملاصدرا به ویژه در اصولی چون انقلاب و حمل اولی و ذاتی - که دوانی نیز به صورت اجمال به آن اشاره کرده و شبکه زبانی او زمینه تبیین بهتر را نداشته - را نمی‌توان نادیده گرفت.

دیدگاه دوانی درباره علم حصولی و لوازم معرفت شناختی آن ۵۹

کتابشناسی

- ابن سینا؛ (۱۳۷۹). **تعلیقات**. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- همو؛ (۱۴۰۵ق). **شفا (الهیات)**. قم: منشورات مکتبه آیه الله مرعشی.
- اکبریان، رضا؛ (۱۳۸۴). **تعریف ملاصدرا از ما بعد الطبیعه و لوازم معرفت شناختی آن**، قم، پژوهش های فلسفی - کلامی، ش ۲.
- پناهی آزاد، حسن؛ خسروپناه، عبدالحسین و دیگران؛ (۱۳۸۹). **هستی شناسی معرفت**. تهران: امیرکبیر
- جوادی آملی، عبدالله؛ (۱۳۷۵). **رحیق مختوم**. ج ۱ بخش ۴، مرکز نشر اسراء.
- حسن زاده آملی، حسن؛ (۱۳۸۷). **النور المتجلی فی الظهور الظلی**. قم: بوستان کتاب.
- حلی، حسن بن یوسف؛ (۱۴۰۷). **کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد**. قم: نشر اسلامی.
- دوانی، جلال الدین؛ (ش ۱۹۹۹). **حاشیه جدید**. تهران: نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- همو؛ (۱۴۲۳ق). **رساله اثبات واجب جدید**. ضمن کتاب سبع رسائل، تقدیم، تحقیق و تعلیق: احمد تویسرکانی، تهران: میراث مکتوب.
- همو؛ (ش ۱۷۵۷). **حاشیه اجد بر شرح تجرید**. تهران: نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- همو؛ (۱۳۶۰). **ثلاث رسائل**. مشهد: آستان قدس.
- همو؛ (ش ۱۷۵۳). **حاشیه قدیم شرح تجرید**. تهران: نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- همو؛ (۱۴۲۳). **شرح رساله الزوراء**. ضمن سبع رسائل. تقدیم، تحقیق و تعلیق: احمد تویسرکانی، تهران: میراث مکتوب.
- همو؛ (۱۴۱۱ق). **ثلاث رسائل**. تحقیق: احمد تویسرکانی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- دهباشی، مهدی؛ (۱۳۶۸)، **شرح رباعیات فلسفی و عرفانی دوانی (شرح الرباعیات)**. تهران: انتشارات مسعود.
- دهباشی، مهدی؛ (۱۳۷۵). **تحلیلی از اندیشه های فلسفی و کلامی جلال الدین محقق**

۶۰ دو فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی / شماره ۱۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۶

دوانی. خردنامه صدرا، ش ۳.

رازی، فخرالدین؛ (بی‌تا). **تفسیر کبیر مفاتیح الغیب**. ج ۲، ترجمه علی اصغر حلبی، تهران: اساطیر.

همو؛ (۱۴۱۱). **مباحث مشرقیه**. قم: بیدار.

سبزواری، هادی؛ (۱۳۶۹). **شرح منظومه**. ج ۲، انتشارات ناب.

سهروردی، شهاب‌الدین؛ (۱۳۷۲). **مصنفات**. سیدحسین نصر، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

شجاری، مرتضی؛ (۱۳۸۷). **تفاوت علم و وجود ذهنی در معرفت‌شناسی ملاصدرا و بررسی نتایج آن**. آینه معرفت.

شیرازی، صدرالدین؛ (بی‌تا). **الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه**. قم: مکتبه المصطفوی.

همو؛ (۱۳۸۷). **رساله فی اتحاد عاقل و معقول**. تصحیح: بیوک عزیزاده، چاپ اول، تهران: صدرا.

شیروانی، علی؛ (۱۳۷۸). **مقاله دوباره در بحث وجود ذهنی**. قبسات، ش ۱۲.

طباطبایی، محمدحسین؛ (۱۳۷۸). **بدایه الحکمه**. ج ۱، تهران: الزهرا.

طوسی، خواجه نصیر؛ (۱۳۴۵). **رساله مسئله علم**. تصحیح عبدالله نورانی، بی‌جا.

محمدخانی، حسین؛ (۱۳۹۰). **تجريد الاعتقاد و تأملات دوانی بر آن**. ماه فلسفه، ش ۴۳.

مطهری، مرتضی؛ (۱۳۶۵). **شرح مختصر منظومه**. ج ۲، تهران: حکمت.

همو؛ (۱۳۹۰). **مجموعه آثار**. ج ۹، تهران: صدرا.

مظفر، محمدرضا؛ (۱۳۷۳). **منطق**. قم: دارالعلم.